

بابا گل

بازار آرایسته تمل بنه بیسج حزب آزادی و پیشرفت

پنجشنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۶

تک شماره در همه جا ۴ ریال

دوره دوم - شماره ۱۴۷



بمناسبت حملات مطبوعات خارجی بدولت

بابا گل - بچه ها پر مردو اذیتش نکنید ، خدا را خوش نیادا

خدا بیامرز ملا ابراهیم!

خدا همشهری بابا ملا ابراهیم قاری را بیامرز و هرچی خاک اون مرحومه عسر شما باشه . مرحوم ملا ابراهیم یکی از اون نیمچه ملا های استخواندار تبریز بود که پنجاه شصت سال بیش عراشو بشما داد . سواد حسابی هم نداشت ولی چون جوانیهاش صدش خوب بود و کلام الله مجید را خوب میخواند اسمش را گذاشته بودند ملا ابراهیم قاری . هیکلش هم بد نبود ، ترس آور بود . مخصوصاً وقتیکه پیر شده بود و اون چین و چروکها ، شیارها و بلند و پستیها و اون ابروهای پریشم با اون صورت بدتر کعب و ریش انبوه و چشمهای خوناک و هیکل قوی و درشت و دماغ گنده اضافه شده بود ، دیدنش زهله شیر را آب میکرد و همه مجبور بودند خواه و ناخواه از حساب بپارند و احترامش بذارن .

به حسن دیگری هم ملا ابراهیم داشت ، و اونهم نترسی اش بود . راستی مثل اینکه خدا بیامرز دل شیر داشت . از هیچ چیز نترسید . جن و پری و شیطان و مرده و زنده بر اش یکسان بودند و واسه هیچکدومشون فائحه نمیخواند . مثل آقا بالاسرهای ما شوخی و اینها سرش نمیشد .

اما کارش ، کارش این بود که هر وقت به بیچاره و مادر مرده ای دعوت حق را لبیک اجابت میکرد و خرقه تهی میکرد و پوستو بد باغخانه میفرستاد ، باز ماندگانش میومدند سراغ ملا ابراهیم . ملا ابراهیم عباشو میداخت رو کولش و میرفت تا صبح تک و تنها مینشست بالاسر مرده و قرآن میخواند . چون آدم با وجدانی بود این بود که تا صبح چشمش موم نمیداشت و میخواند تا صبح مرده شوی و گور کن بیاند و ملا را از سر مرده و مرده را از دست ملا ابراهیم خلاص کنند .

به روزارقه ها و اهل دبه تبریز خواستند سر ملا ابراهیم بذارن و بترسونندش . به مردم که نخرشیده و نتراشیده و گردن کلفتو صورتش را سیاه کردند و چشم و ابروی گنده بر اش کشیدند و گفتمش کردند و تو تابوت خوابو بندش و آوردند گذاشتند تو مسجد و تنگ کلاغ بر رفتند سراغ ملا ابراهیم که ملا بیا ، به مؤمنی برحمت از دزدی پیوسته و تو مسجد گذاشتیمش ، بیا تا صبح بالاسر قرآن بخون . ملا ابراهیم بی چک و چونه نعلینهاشو پاش کرد و راه افتاد او آمد مسجد و نشست بالاسر مرده و شروع کرد . بچه مچه هاهم از پشت کاغذ لوق مسجد تا شا میگردند ، ملامینظوره میخواند تا نصف شب شد و رسید بسوره مبارکه الرحمن . همینکه خواست بگه قیای آلاء ، تکذبات اشتباه کرد و تا ، تکذبان را عوض اینکه باضمه بگه باز بر گفت . به دغه مرده بلند شد و سیخ نشست و بملا ابراهیم چشم غره رفت و گفت ملا خجالت نمیکشی تکذبان باضمه است نه با فحجه . اما ملا ابراهیم مهلتش نداد و لنگه نعلینو از زیرش کشید بیرون و محکم کوفت بسر مرده بد بخت و گفت : « ای حیوان نجس ، تو مرده ای ، این فضولیها بتو نیامده ، یا الله سرت را بذار زمین و بترک ! » میخواست ضربت دوم و سوم را هم فرو بیاره که بچه مچه ها ریختند و مرده بد بخت را از دست ملا نجات دادند .

پریشب ها خدا بیامرز ملا ابراهیم را خواب دیدم که تور از سر و صورتش میبارید . گفت ای بابا تو این مملکت خراب هر بزلی پهلوان و قهرمان ملی شد و هر سنگ و سفالی را جزو ذخائر ملی جازدند و اسمشونو تو کتابها و روزنامه ها انداختند و نام بینامشونو تو تاریخ زورچون کردند غیر از من ، تو چرا تو روزنامه تسلیت یادی از من نمیکنی که بلکه این ملت فراموشکار به فائحه ای هم برای من بخونه ، منی که نصف عمرم را برای آمرزش ارواح باباشون قرآن خونده ام . از خواب که بیدار شدم همش فکر میکردم که بادی از خدا بیامرز ملا ابراهیم کرده و حلوائی نذرش بکنم تا اینکه امروز یاد اون خوشمزگی او افتادم .

اما ، جان بابا ، خیال نکنین که ملا ابراهیم تو ایت

مثنوی قالیچه حضرت سلیمان !!

مش ترازودار کل ، ممد سرور ! صاف و ساده س مثل گیلاس بلور
صورتش چون پیست اسکی قیفیه برقی تر از نایلن رو کیفیه
ابرواش چون طاق نصرت قوسیه شکل چارده سالگی فردوسیه !



چندی پیش گفتن واسه جد کرده ای ماشینت رو مثل مسجد کرده ای
هم وزیر توش هیشینه هم بایگان خر سواری مفت و ماشین رایگان
حالا که تو شرکت قالیچه ای دست و پا کن واس خودت بازیچه ای
چون سلیمان روی قالیچه بشین! پر بزنی روی هوا ، از روزمین



خب ترازوی عدالت سنج ما ! این چه بازی بود که بعد از پنج ما
هواسکی درز و کلمکها چیده شد نعلش توجاه و ننگ مالیده شد !
واقعا دیگه از این بهتر چییه هر کس هر کس را که کشت کی به کیه
باک از این دسکا نداره یکذره وای از اون خونی که یکش بگذره!



جون هرچی لوطیه به جم بخور پای تبعیض از این دسکابین
بی زیاد و کم درس چون آفتاب هر کجا ویرانه ای دیدی بتاب

مهندس الشعراء

راه انداخته است ، این بیست کرور دلار که بحساب خودتوت میشه شصت کرور تومان ، یعنی تقریباً عایدی یکماه اداره دختانیات دولت علیه ، تازه این به چشمه عایدیتونه . اگه مقصود قه قدره خر پدنه که قرض کردن و نسیه آوردن لازم نیست . شما که ملاحظه و انصاف ندارین و قانون مانون هم که سرتون نییشه ، با به تصویب نامه کوچولو به ماه از تو تون دو مقابل مالیات بگیرین و ما را از شر این قرض و کوله راحتمون کنین . آدم حرام بخوره اونهم شلغم ، قرض بکنه ، اونم صنار . ولی اگه مقصود آبروریزی و اعلان ورشکستگی ماست که خیلی خوب راهی را پیش گرفته اید . و اما اگه میخواهیم دیگران را بدوشیم و خیال پسدادنشون نداریم ، که انصافاً این رقم و این مقدار دوشیدن خیلی گداواره و من همش میترسم که بنگاه خدمات اجتماعی شاهنشاهی که گداها را میکیره ، به دغه یخه شمارانچسبه و بندازه تو هلفدون و باز معاقب به دوت دیگه بریم که اونم غیروا نچه ما خیال کرده بودیم در بیاد . تازه چونم ، من از همین بیست کرور دلارش میترسم که بجاش مصرف نشه و همونطور که تا حالا هرچی پیدا کرده ایم خرج اعطینا کرده ایم اینهم نصفش خرج میسوت و کمبون و کوفت و زهرمار بشه و نصف

مملکت همون به نفر بود . نه جانم این مملکت همش مملکت ملا ابراهیمه . هر حرف حسابی بزنی لنگه نعلینه که از چپ و راست بکله ات فرو میاد . ملا این دولت سلم الله تعالی که ماشاء الله همه شون عالیجنانند و داماد اتول خان رشتی و از دماغ قبل هم افتاده اند . دلشون هم از برک گل ناز کتره و هیچکس حق نداره بگه بالاچشمتون ابرو سب و الا نظام مملکت بهم میخوره و تنه من غربیم راه میندازن و چون گویا بعضی از اون آدمای درستی اند یعنی در مدت عمرشون دستشون را از سفیدی بسپاهی نزده اند و مثل آدمی که بخوابه معصیت نمیکنه ، چون اینها همش خواب بودند نه عبادتی کرده اند و نه معصیتی . معلوم نیست که اگه اینادارستند تقصیر ماجیه ؛ ما که واسه خاطر اینا نباید سوپلیمه بخوریم . راستشو بخواین مفردانشون زیاد بدنیس ولی مرده شوی ترکیبشونو پیره . باری اگه یکی بهمین دولت نیم شد بگه که جات من این لایحه بیست کرور دلارچه تو کرسیخونه آورده و سروصدا بلند کرده ای ، راستی خودتو مسخره کرده ای یا ما را ؛ فوری همین دولت فکسنی نعلین قانون و اختیار اتو میکوبه که آدم و میگه تو هم یکی از همین ملت مرده ای ، بترک ! این حرفها بتو نیومده !

اما شوخی بکنار ، میخام بدونم این بیست کرور دلارچه که اینهمه سروصدا

خدا بیامرز ملا ابراهیم

بقیه از صفحه ۲

دیگر شوم چیزی بخزند که نه بدرد دنیا بخوره و نه بخیر آخرت. اون پیش‌پیش‌ها که هنوز این اسلحه‌های شیطنی در نیومده بود، هر وقت یکی رامیفرستادید اسلحه بخوره میرفت و میکشت و برگشتن دوسه تا تفنگ حسن موسی برامون میاورد و مام که میدونستیم تفنگ باید چخماق و لوله و قندان و گلن گیدت داشته باشه قبول میکردیم و زیاد منه به پشت خشخاش نیداشتیم زیرا بقول شاعر:

چون شجاعت نبود تیغ کند کار نیام
جوهر مردی اگر هست عاصا ششیر است.

اما میترسم که این‌دفعه این میسیون تو هم این پول را ببرند و بدهند و به چیزی به‌هوا از فندق بزرگتر و به‌هوا از گردو کوچکتر بخرن و باسلام و صلوات بیارن بدارن اون بالا و بکن این بسبب آتیه که واسه تون خریدیم و با این روزگار دشمنو سیاه خواهیم کرد ولی مبادا بهش دست بزنین که تا هفتاد پشتتون خاکستر میکنه و مام اصلا جرئت نکنیم دور و ور اون پر بزنینم و تازه بیست‌سال دیگه سردر بیاریم که مثلا بشکل خنثه!

مخلص کلام، داش ابرام میدونم که تو هم مثل ملا ابراهیم نعلین اتو کله بابا خواهی زد و خواهی گفت که بابا تو از این ملت مرده‌ای و برده این‌فصولی‌ها نیومده، ولی جفت سبیلت این کاری که تو میکنی نه با عقل بابا درست درمیدانه با سلیقه‌اش جور، زیرا اولن من اصلا از قرش و کوله بدم میاد و هر وقت یاداون بیست و چهار کرور تومان فرضی که به اوروسهای تزاری داشتیم و هر روز سارون به بلائی سرمون در میاوردند میفتم مو به تنم سیخ میشه و هفت بندم میلرزه، دوسن آدم عائل نیاید چاه نکنده منار بدزده، اگه بی‌خواهیم نك مقروض بودن را بخودمون هموار کنیم و همیشه پشت در به طلبکار داشته باشیم اونوقت اتلن به قرش حسابی بکنیم که به به دردمون برسه و بیشترشو خرج بیزاتی بکنیم که بده‌ها از اونا صانار سه‌شاهی گیرمون بیاد تا بتونیم قرضهامونو پس بدیم و الا با این صانار سه‌شاهی واسه قاطی تاجون نمیشه. سومن اول آدامای حسابی پیدا کنیم و نقشه بکنیم و قرضو بکنیم و بسیاری دست اونا که بجاش خرج کنند، نه اینکه از این ور قرض کنیم و از اردن ور خرج نور چشمها بکنیم و آخر سر همون آش باشه و همون کاسه، جز اینکه یکسال دو سه نفر میلیونر ایرانی بیشتر بآمریکاصادر کرده باشیم و اونوقت هم لمن وطن و زمین هفتاد نسل را بخیریم.

مخلص کلام، مش ابرام مثل این که تو هم کلافه شده و دست و پا تو کم کرده و گزینکرده بریده‌ای و من همش می‌ترسم که مبادا این شعری که گفته‌ای در قافیه‌اش گیر کنی.

خبرهای کسور

برخورد بموانع

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که دو فقره اصلاحات دولت علیه که عبارت بود از تقلیل عده مستخدمین و جمع آوری اتومبیل‌های دولتی بموانع سختی برخورد کرده و متوقف شده است و شاید در آتی نزدیکي عوض اتومبیل‌های سیستم قدیمی که بفروش رسیده است اتومبیل‌های جدید تقدیم مدیران و مدیران کل گردد.

باید ورزش کند

روز پنجشنبه موقع معرفی جناب اصغر منگنه به وجبی سمت وردست کرسیخانه همیونی چنین فرمودند که کمی چاق شده‌ای باید ورزش کنی که یک کمی لاغر بشوی.

باباشمل - احسنت!

اسب لاغرمیان بکار آید

روز میدان نه‌گاو پرواری!

عدم مخالفت

چون پنج‌شنبه رسیده است که مخالفت باباشمل باعث ترقی اشخاص میشود، لذا در این چند روزه عده‌ای بهشارالیه مراجعه و تقاضای مخالفت علنی از جانب وی نموده‌اند. لیکن برای کامیابی دوستان من بعد باباشمل با دوستان خود، اگر چنانچه دوستی داشته باشد، مخالفت خواهد کرد.

عقب نشینی مظفرانه

خفیه نویس باباشمل از جبهه جنگ کدا بگیری سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی اطلاع میدهد که در اثر فشار چند روزه مأمورین جمع آوری گدایان، سپاه گدایان با نظم کامل بطرف کوچه پس کوچه‌ها عقب نشینی مظفرانه کرده است و تصور می‌رود که پس از چند روز که آنها از آسیاب‌ها افتاد مجدداً بحملۀ متقابلۀ پرداخته و فاتحانه خیابانها را اشغال نمایند.

خیال هم نکنی که تو این حرفها غرض و مرضیه و یا اینکه بابا بگفته این‌وری‌ها و اون وریها گوش داده است، نه جونم بابا برای هیچکدومشون تره خوردن نیکنه و فاتحه هم براشون نیبخونه و نون خودش را میخوره و حلیم حاجی حسن را هم هم نمیزنه، اینکه من گفتم فقط و فقط برای مصلحت خودمون و غیر خودمون است و بس، دیگر من موافق با مخالف هرچی میکنند بریش خودشون می‌خندند.

قر باات : باباشمل

منته به پشت خشخاش

آتش شماره ۴۵۴

چهارده مایون مردم ایران کمونیست هستند. باباشمل - پس معلوم میشود که ما از ملل اتحاد جماهیر شوروی هم سرخ تر و بحساب کاتولیک تر از باب هم هستیم.

دیروز خبرنگار مخصوص ما آقای دکتر بیریا رئیس اداره امتیازات نفت را ملاقات و در باره آیت نامه جدید (صید ماهی در دریای خزر) از ایشان توضیحاتی خواست. باباشمل - همکاران لابد توضیحات در باره سرخ کردن ماهی روی بریموس بوده است و الا اداره امتیازات نفت وصید ماهی در دریای مازندران تناسب زیادی باهم ندارند.

مرک گاندی تهدید رجال آعباست.

باباشمل - انشاء الله.

میهن شماره ۵۱۶

ارواح گرانقیمت.

باباشمل - یا وزرای باب بازار سیاست ایران.

متخصص خواب

باباشمل - گویا مقصود آقای ضیاء اسمعیلی کرسی نشین

جیرفت است.

نبرد امروز شماره ۲۸

اهمیت شرکت نفت ایران و انگلیس

باباشمل - شبهائی که برق نیست در تهران کاملاً

مشهود است.

مرد امروز شماره ۱۴۷

وزارت دارائی ۱۲۰۹ نفر کارمند رتبه ۹ دارد

باباشمل - باید قلم ۹ روی آنها کشید.

لیستر میخواهد مسافرت کند، ای بدرک واسفل السافلین.

باباشمل - حتماً بلیط از ایران تور گرفته است زیرا

همه جا با ایران تور حتی بدرک واسفل السافلین.

تشکیل فراکسیون جدید

خفیه نویس باباشمل از کرسیخانه اطلاع میدهد که فراکسیون جدیدی بنام فراکسیون «بی‌نام» از اشخاص نسبتاً سالمی در شرف تشکیل است. اعضای آن به قرار زیرند: حکیم باجی، عجم شیبانی، حکیم تابا، بعبانی شماره ۲۰۱، آصف برخیا، عیسوی، با انصاف، وکیل مودار، فلسفه چی، بیهی، باکومی، باباشمل - مثل اینکه یکی از به‌مانها اون توزیاده!

آگهی

سازمان خدمات برای رفع حوائج نیازمندان بینوا چند دستگاه اتومبیل فرد آخرین سیستم از محل جمع آوری اعانات تهیه نموده است که بزودی بلاعوض بین محتاجین قسمت خواهد شد.

چاپخانه یمنی



... بجای حکیم منگنه از طرف بعضی معارف پارلمانی اقداماتی شده بود که آموختاش وردست پارلمانی شود، ولی گویا مقامات بالا موقتاً نکرده اند و فعلاً در صد تعیین شغل دیگری برای او میباشند.

... فرمودی وردست صدراعظم روی سابقه دوستی و صمیمیت با دادگسر پارسی اقدامات خیلی زیادی برای مراجعت او بهرمان نوده و میماید و بهر ایشان هر روز خدمت جناب وردست میرسد. گویا موضوع تذکره سیاسی وزراء، کابینه سابق هم در جریان بود، ولی رد شده است.

... بعضی از بزرگان پارلمانی اوشهرت داده اند که سن او برای وکالت هم مقتضی است، گویا خواب کرسی هم برای وی دیده اند.

... صبح روز دوشنبه در فراکسیون راجع بوضع غایبینه صحبت زیادی شده و گویا اظهارات تماماً یاس آور بوده است.

... عصر همان روز هم دستجات مختلف دو فراکسیون دمکرات بر حسب دعوت زعمای قوم جلسه ای در خارج داشتند که بالاخره کار را جوش بدیدند، گویا مقامات بالا خیلی علاقتند بجوش دادن این دو دسته اند.

... علت بطور جریان لایحه خرجتک در کرسیخانه مخالفت هر دو دسته دموکراتها با غایبینه است و تصور نمیرود اصلاً بلایحه ای از لواجیح این دولت رای داده شود. ... مخالفت دکتر مته با لایحه خرجتک علاوه بر مخالفت با دولت روی مخالفت باشخص وزیر خرجتک هم بود.

باباشمل - ریشه این اختلاف را در دانشگاه باید جستجو کرد.

... از کرسی نشینان همشهری با اینکه دو نلت آنها متمکن و متمول اند یکتفرهم اضافه حقوق خود را بامور خیریه واگذار ننمود.

... در سنوات ۲۴ و ۲۵ قریب دوازده میلیون و نیم تومان خرج بودجه آفات وزارت رعیتخونه بود که منجمله در سال ۲۴ قریب ۷۵ هزار تومان آن در اردبیل خرج شده، در صورتیکه اردبیل آنسال در دست متجاسرین بوده است.

باباشمل - اصلاً دفع آفات یکی از آفات های بودجه است.

... یس از ما یوسی از گرفتن جواز قطع چوب حالا بعنوان نظامنامه درختهای باد انداخته و باد زده درختهای جنگل های اطراف چالوس و شمسوار را قطع میکنند. گویا دو نفر از کرسی نشینان قدیمی و منتقد مازندران در این قضیه ذیدخل اند.

... از تمام بودجه های سال ۲۶ کمسیون بودجه کسر کرده، غیر از بودجه دردار.

... برای پیشرفت کار کمسیون بودجه از این هفته قرار شده است روزهای یکشنبه و سه شنبه از صبح تا غروب کمسیون کار بکنند، و ناهار هم چلو کباب بخرج کرسیخانه بخورند. ولی نشان بآن نشانی که همان روز یکشنبه تا نزدیک ظهر اکثریت حاصل نشد و همینطور تا آخر... مدتیست هیئت رئیسه کرسیخانه روی مخالفت های فراکسیونی و شخصی تشکیل جلسه نمیدهند.

... چراغهای تهران هفته دو شب خاموش میشود جز کوچهای که یکی از آرتیست های خوش نوای خودوانی آنجا منزل دارد و خانه مشارالیه محل تردد اعیان و اشراف است.

... امیر هومایون برای استناداری فارس در نظر گرفته شده است.

... آسید احمد معتبر هم برای استناداری غرب دست و پا میکند.

... هنگام اجرای مراسم تحلیف در جلسه یکشنبه عده ای از کرسی نشینان بیپناهه اینکه آب لازم دارند جلسه را ترک کردند.

... برای چلو کبیری از گذرانیدن لایحه محدودیت بازرگانان بیگانه فسادت شدیدی شده است، حتی بدست یک تاجر وارد کننده زرتشتی و یک نفر کلیمی قریب سیصد هزار تومان در بعضی جاها خرج و ریخت و پاش شده است.

باباشمل - الله اکبر! الهیه علی - الراوی.

... در جشن دانشگاه اوستا علی اکبر سیاستچی جبه پوشیده و چن تانوار آبی و سفید و سرخ و زرد حمایت کرده و چلو مقامات خیلی بالا بالا خواست از بیراهه جواب جوجه تینی زاده را بدهد ولی وقتیکه از حرفاش معلوم شد که دانشگاه صدی ۴۴ حقوق دان و کمتر از صدی یک کشاورز بیرون میدهد مردم بوژ خندی زدند و گفتند ای بابا گاهگاهی جوجه تینی زاده هم حق دارد.

... از گستره مقونیک ملی تشکیل شده است از یک ویلون زن لهستانی کافه پارس یک طبلان مجار هتل بارک، یک فلوت زن رومانیایی هتل بالاس ریک شیورزن بلغاری کافه قرنفل... الخ...

... در جشن بالشگاه و سایر جشن های خرجتگی برعکس معمول، صاحب خوته هاچاها را قلیما میگیرند که مدعوین با احترام آنها سر پا بایستند.

... بفرض اینکه مجلس لایحه خرید ده میلیون دلار اسلحه را تصویب کرد و به پای آنت با قساطر پرداخت شد، مبلغ چند میلیون دلار که خرج حمل و نقل و بیمه آن می شود از کجا پرداخت خواهد گردید؟

... با وجود انتظار بی پایات بابا تکلیب ناممجدیدی از طرف شرکت سهامی فرش ایران دائر بدریافت حقوق جناب آقای سروری از آن شرکت به باطون

بابا نرسیده است و بنا بر این من غیر مستقیم حرف خود را پس گرفته و از شیرمه مالیدن بسر بابا منصرف شده و ابرادات او را تصدیق نموده اند.

... برای تضمین کرسیخانه و تهیه زمین دیکتاتوری از طرف مقامات معینه مقرر شده است که امروز میتینگی بر علیه کرسیخانه و کرسی نشینان داده شود.

... بقدری لباس کهنه آمریکایی وارد گمرکات جنوب می شود که تا چند سال این ملت ژنده پوش احتیاج بخیرید گونیهای وطنی اصفهان نخواهد داشت.

... بقدری ماشین دودی از کار افتاده که توانسته است شکرهای دولتی را از جنوب حمل نماید و وزارت مربوطه مجبور شده است شکرها را با کامیونت حمل کند.

باباشمل - ولی برای دسته بندیهای سیاسی از هر جیت و هر جهت و در هر موقع آماده و مهیبت.

... بقدری انومبیل های لوکس وارد بنادر جنوب گردیده که یکی از فرنگیان بهال این ملت برهنه خوشحال و باغیخج تألیف می خورد.

... آقا زاده و اغوی زاده دو نفر از کرسی نشینان که در اداره افتتاح میلی خوزستان پست مهمی داشتند و بچرم اختلاس از کار برکنار شده بودند در اثر توجه ابوی و صووی گرام ترفیح مقام پیدا کرده و به وردستی پیشکاری منصوب شده اند.

باباشمل - الحمد لله نردیم و معنی حمایت از درستکاران را نیز فهمیدیم؛ باج شربانیون اهواز از زنی و لیکر دماهی ۱۵۰۰۰ ریال و از شیرمه کشی خانه ما ۱۲۰۰۰۰ ریال میباشند.

... محصلون یکی از نواحی تریاک خیز لرستان که سالیانه بیش از ۱۰۰ خیروار بوده امسال در اثر توجه مخصوصی مأمورین به دوشروارونیم بر آورده شده و بقیه بمنصرف قاچاق رسیده است.

... در جلسه فراکسیون اتحاد ملت سخت بوژیر با جکیگر خانه تاخته اند و فقط عباس چاپچی طرفدار دولت بوده است.

... در همان جلسه بدولت تذکر داده اند که دولت تحت تاثیر حزب ایران بوده و بشرط نمانا نیز علاقه نشان می دهد. ... شاید لایحه ده میلیون دلار اولین و آخرین لایحه این دولت باشد که بتصویب مجلس می رسد.

... راجع به معتبر نامه بدکتر مته بین اعضای فراکسیونها اختلاف زیادی موجود است. ... عده ای در مجلس و خارج جدأ مشغول کارند که اکثریت حسابی در مجلس درست کنند.

... پس از انتصاب دکتر چریزه بجای لقمان نفوسی، لقمان حکیم ول کن میز نیست و از کرسی نشینان گرمانی استمداد نموده است.



در عشق بازی قلب مرد بهمان اندازه ضعیف است که بدن زن .
از عشق اول در فولاد نقش مینماید ،
عشق دوم در چوب ، عشق سوم در موم ،
عشق چهارم در آب . وای بر عشق پنجم
و ششم .
در عشقبازی بعضیها انتحار میکنند ،
چه زمینه مساعدی برای رقبای خود باز
می کنند ؛
با بدتصدیق کرد که ز نهاد عشقبازی
حاضر جواب تر از مردها هستند .

دانستنیها

میان مأمورین دوات که مربوط
بوزارتخانه های مختلفند در سرجات عراق
اغلب سر حق و حساب گرفتن از قاچاق
خواربار دعوا در میگیرند و گویا سرکردی
از ارتش چون مابوس از جلو گیری بوده
بیهانه تمارض پست خود را ترک کرده است.
در حوضچه های آب مشروب لوله کشی
شده اهواز زمستان دست و روشتن و
وضر گرفتن و در تابستان حتی شناگری و
شیرجه رفتن معمول و مجاز است . مردم
اهواز این آب را مینوشند و گردو خاک
تولیدی رفتگرات را نیز شب و روز
میخورند .
باباشمل - باید این مرقعیت بی سر و
صدار در راحت کردن مردم بدبخت برزارت
در مانخا تبریك گفت .

یا کار دصاف و ساده سر آدمو میبره ، دومی
یا گلوله های نقره ای و طلائی آدمو
چورنرک میکنه ، سومی هم با پنبه سر
آدمو میبره .

بارد نقلی خیال میکنم هینقدر که گفتیم
برات بس باشه ، زیرا اگه عقل داشته
باشی هین جمله آخری واره هفتد پشت
بس است و اگه هم عقل نداشته باشی که اگه
یه متنوی هم برات بنویسم فایده نداره .
مقصود اینه که تو این محشر وانفسا مبادا
اون یه جو عقلتو هم کم کنی و توهم بغیال
قیل شدن بیفتی که اینکار هم اومد نیومد
داره و خر خود مونی بونی بهتر از اینه که
فیل دیگری بشی .

باباشمل

از ما پرسند

آی بابا قربانت برم ترا به یور وینه بر
بگو بیستم این فیل چیه که تو این مملکت
پیدا میکنی ، هر کسو میخوای بیخ ریششو
بگیری از این طرف و اون طرف هیس و
هیس راه میفته که ولش کن بارو اورو سو فیله ،
بارو آمریکانو فیله ، بارو آنکلو فیله .

یاردانقلی

باباشمل - آیاردانقلی ، باز اومدی
که باعث زجت ما بشی ، چان من ، من
و ترا چیکار باینکار ها . اما چون تو
لوطیونه ازیم سئوال کرده ای ، منم لوطیونه
جواب تو میدم . عرض کم هیچ واره ات دور
نداره ، این فیل اوت فیل نیست ،
این فیل بزبان فرنگی یعنی دوست و در
ایروت یعنی نوکر . زمان خدا بیمارز
شاه تو این مملکت از این فیلها خیلی
پیدا میشد ، اگه هم پیدا میشد عاجشو
کنده و خرطومشو بریده بودند . اما پس
از رفتن او این فیلها راه افتاده و هرچی
سر راهشون بود له و پشش کردند . اما
یاردانقلی از من میشتفی تو هیچکدوم از
این فیلها نشو ، همون فیل ایرونی بون ،
زیرا هم برای خودت خوبه ، هم برای
مملکت . تو این ملک والله من یه دونه از
این فیلها را ندیدم که چون سالم بدر بره
وبا با آبرو و احترام سرزیر خاک بکشه .
اگه چن نفر هم تو این مملکت مثل
خدایا بیمارز مستوفی و مؤتمن الملک جان
سالم بدر بردند وبا احترام زندگی کردند
وبا آبرو هم مردند همون ایران فیلها
بودند . اون یکی فیلها یکی مرد و یکی
سقط شد و اونهم که موند بلعنت خدا و مردم
گرفتار شد . پس دیدی که برای خودت بهتر
اینه که ایرانو فیل باشی و بس ، اما صلاح
مملکت و ملتت هم در اینه که باز هم فیل
ایرونی باشی . بدون تو این دنیا کسی واره
ما ملت های کوچک فانه نه بخونه و هیچکس
هم عاشق چشم و آبروی سیاه ما نشده ،
هر کس امروز یه قدم برای ما ورمیداره ،
برای اینه که خیر خودشو دراون مبینه و
الا اگه گربه محض رضای خدا موش
بگیره ، اینا هم یه قدم برای خاطر ما و ر
میدارن . اصلا دوستی قوی و ضعیف با هم
چور نیاد ، اونجا صحبت از آقائی و
نوکر بست . این سه تا که امروز از ما قویترند
و هر کدوم میخواند مارا بطرف خودشون
بکشند همه شون سرورته به کرباسند . اولی

کابینه پیر

ای حکیم الملك از کابینه ات
بوی عهد باستان آید همی
گفته یا ناکفته بسم الله را
بوی الرحمن از آن آید همی
چون مزاج خود مزاج دولتت
خسته جان و ناتوان آید همی
دولت کابینه خوبان بود
لیک از این خوبی زبان آید همی
کوش کن گر بشنوی کز هر طرف
ناله های الامان آید همی
نان مردم يك قلم آجر شدست
دمبدم فریاد نان آید همی
کم کمک با آنهمه وعد و وعید
ملت از دولت بجان آید همی
مشکل از این دولت پیر علیل
کار مردان جوان آید همی
بوی نعنا آید از ته سفره ات
هم صدای ما کیان آید همی!
بوی حلوا گشته از دولت بلند
موسم حلوا خوران آید همی
شاهرو دی تازه از ره میرسد
وز قفایش اردلان آید همی!
شیخ سرنا

تلگراف تبریک

تهران .. مش باقر شاهنوتی وزیر رعیتخونه ، کپه
مش باباشمل کل دخوا و او بارهای مله راه ری و راجمان ،
وزیری سر او بار مش باقر شاهنوتی را از ته دل بشنات
تبریک گفته و لوطیانه مخان که با کشاندن شاروت بقزوبین
همه بچه مله را از پنبه رسه گورفته الی کرده مله و از مله
آخوند تا بحدود دروازه و افور از شر غولام ببراب راحت
و بانام مردانگی و لوطیکریشان که عبارت از چغره های
ضامن دار و دو دمه ساخت آهنگر راستا است غلام حلقه
بکوش کنن .

از جانبی کل ساکنین دخواستگرا د قزوبین
بچه را کوشک

باباشمل .. گویا دولتها که کار دیگری جز اسم گذاری
واسم عوض کردن از دستشون بر نیاید ، اسم قزوینو عوض کرده
و مثل استالینگراد ، دخواستگرا گذاشته اند . اما ما از ترجمه
تلگراف عاجزیم و طالبین بهتر است بخود مش باقر شاهنوتی
مراجعه فرمایند .

بقلم ویلان الدوله

راستی بیکاری هم بد دردی: آدم بیکار مثل من باید ویلان الدوله و سرگردان باشه هر روز از صبح تا غروب آفتاب یه ریزخیا بونار اگز کنه و موی دماغ مردم بشه. اما از شوخی گذشته وقتی حسابشو بکنی می بینی تو این ملک از وزیر گرفته تا اون کارمند فلک زده همه از دم بیکارن منتها ما ول میگردیم قدمهای صد تا یه غاز تو خیا بونار میذاریم، و اوناهم ول معطلن و قلمهای هزار تا یه پول روی کاغذ میذارن و خوب که فکرشو بکنی باز ما اگر بیکاریم اقلاً خوب و بدمون هم بکسی تیرسه اما اون بیکاره‌ها از صبح تا شوم هزار ناله و نفرین برا خودشون میخونن و مردم فقیر و بیچاره رو از دست خودشون ذله می‌کنن.

حالا از همه این حرفها گذشته الانه ما با اداره کل تلقینات همکاری می‌کنیم، یعنی کارمون اینه که از صبح تا شوم که ویلون و سرگردون خیا بونار اگز می‌کنیم از هر گوشه خبرهای تازه پیدا کنیم. منتها فرق ما با اداره تلقینات اینه که همه خبرهای ما راست و بی‌شیله بیله است اما رئیس تلقینات چون نونش فقط از دروغ گفتن اونم دروغهای شاخدار گفته اینه که سعی میکنه هر چه راست و دروغه بهم بیافه و بمرام بینوا قلب بکنه تا مبدا از نون خوردن بیفته، اما ما چون اون خودمونو می‌خوریم و هیچوقت حلیم حاج دباسو هم نمی‌زیم اینه که همیشه هر چه هست و نیست راست و حسینی می‌کیم و از احدی هم خورده برده نداریم.

مثلاً چند وقت پیش که گفتند اتول مبین های دولتی را جمع میکنند ما یه عالمه ذوق کردیم و گفتیم اقلاً این یارو همسایه اون که دستش بدم گاو بنده دیگه با اون اتول شلخته اش جلو ما قهقهه درنیکه، و چشمون پشمره سهرنگش نمی‌افته. اما روز بدبینی چند روز که گذشت دیدیم خیر خبری نیست و باز یارو کردنشو سه ذرع و نیم بالا میگیره و گردو خاک اتولشو تو چشم ما میکنه. منتها این بی‌انصاف از بس تاحالا بفت سواری عادت کرده، انلاکمی بول مایه نرفته که یه نمره عوضی برای ماشینش بگیره بلکه همون نمره سابقه از وسط درنصف کرده نصف سهرنگش که کمی زرق و برق داشت بعنوان اسباب بازی داده با آوازده، اون نصفه باقیشو هم با توتولش زده هم بول برای خرید نمره عوضی مایه نرفته و هم بول بچه کوچولو اشرا با بینه نمره دست آورده.

چکار خواهند کرد؟

اکنون که بوی حلوا کابینه بلند شده است، خفیه نویس باباشمل در صدد برآمد که تحقیقاتی راجع بکار بعدی وزراء بعمل آورد. نتیجه برقرار زیر است:

چگونگی الهامات: در صدد است که پس از استعفا بیشتر خدمت جوجه تیغی زاده برسد و چائی نماند که هم ترک نکند.

حکیم لقمان: بر علیه وزیر در مانخانه بعدی صف آرایی کند.

مصطفی کو توله: سه شبانه روز لاینقطع بوکر بزند.

حکیم سجاده: از حالا تحقیق کند بینه صدر اعظم بعدی کیست تا بنحوی خود را با نزدیک و در کابینه بعدی خودش را جا کند.

حکیم سیاستچی: خوشحال است که الحمدالله پست یدکی دانشگاه بجای خودش باقیست و در نظر دارد که بعضی پیدا کردن فرصت بکارهای عقب افتاده دانشگاه برسد.

سرور اعظم: از اینکه بحرف بابا گوش نداد و بست شرکت فرش را ول نکرد قلباً مسرور است و در نظر دارد انشاءالله ولو بیکار هم شده بشرکت سری بزند.

اردوان: بداداش کرسی نشینش درس سیاست بدهد.

کازهمینی: از نصف راه دوباره به سوئد برگردد.

شاهتوتی: ساق بکند.

عاق اوغلی: قلباً مایل است که هر چه زود تر غایب استعفا دهد که اولاً از حملات جرائد راحت شود، ثانیاً بحقوق بیشتر و بی دردسر بانک برسد.

یزدان پناه: توی اطاق برای خودش بر است راست بچپ چپ کند.

وارفته: بر کرد دودادی این گمنامی.

حجیم الهامات: از دور بوضع رقت بار وزیرداری بعدی که دست و پایش را توی پوست کردو گذاشته است بخندد.

لا بد اگر این خبر بدست اداره تلقینات میرسد دو تادرغ روهم می‌داشت و میگفت چون آقای فلان برای جلوانداختن کارهای اداره اتول مبین لازم داشت و نمیخواست از بیت المال دولت پول خرج کند این بود که در عالم دولتخواهی یه ماشین شخصی خریده و وقف کارهای اداره کرده. آنوقت چندتا نامه تقدیر و تشویق هم از طرف دولت علیه برای آقای می‌رساندن و جمع کردن اتول مبین ها رو اینطوری عمل میکردن.

ویلان الدوله
حاکم سابق خندق

عریضه سرگشاده اصغر فتیله به شهردار

بوسیله باباشمل

آی باباشمل! دستم بدمونت، تکلیف ما را باین اداره برق شهرتاری معلوم کن. بنده پیشخدمت ادارام و ماهی چندرغاز حقوق میگیرم، پیش از دوره دمکراسی نوشته‌ام که بمن برق بدهند که بلکه شبها دوتا چراغ روشن کنم و از خریدن لوله لامپا های وطنی که هر شب دوتا ش میشکنه راحت بشم. هی امروز فردا کردند تا اینکه دو سه هفته پیش شنیدم که اداره برق ماشین آورده و میخاد شهر را نور باران کنه و اون بیکه سال ۱۳۲۰ برق خواسته‌ات بهشون میداد. این بود که بدو برو رفتم اونجا که برق بخورم بدت. فرمودند اولن حالا حالاها برق مرق خبری بوخودر، دومن اگر میخواهی هر وقت کارخونه راه افتاد بهت برق بدن، باید همین الان همینجا سیصد تومن پول بیا بدی که بنذاریم صندوق واست تخم کنه تا روزی که باسلام وصلوات سیم کشیدیم هرچی زیادی بود بهت پس میدیم. و آگه این پولو ندی ول معطلی.

اصغر فتیله

باباشمل - جناب اصغر فتیله، مثل این که از اون دنیا اومده‌ای و هیچ خبر از این مملکت نداری. هر کس و ناکسی را که این ملت یه صندلی زیرش و یه میز جلوش میداره و یه قلم هم دستش میده و یه رتبه اداری هم بهش حاتم بخشی میکنه، فوری یارو شروع میکنه به لگدپرانی و زورگوئی. هر قدر هم بیشتر باینا رو بدی بیشتر باشون جا میگیره. اولت پول خواستنشون که خیلی کم مرحمتیه، اصلاً خود شهرتاری تهران یه اداره ورشکسته است، کی اطمینان میکنه که صنار دست آدم ورشکسته بسپاره. مقصود اینه که مبدا یه شاهی باینا بدی، مگه اینکه یه نفر از اصناف مثلاً اون یینه دوز دم اداره برق ضمانتوشو بکنه. دومت من قانونو زبرور کردم هیچ جا نوشته است که باید اداره برق بیشکی پول سیم داد، بیخودی ازت پول خواسته‌اند، بلانبت بلانست باون سه شب تاریکیشون در هفته خندیده‌اند. سومن تمام این با زبها را در آورده‌اند که باز سرشما آدمای ندار راکه همیشه هشتون گرو نه است و هیچوقت نمیتونن سیصد تومن پیدا کنن کلاه بذارن، و سرتونو شیره بمان، یعنی آگه مثلاً شش سال پیش صد نفر برق خواسته‌اند چون یه انتقال برق بیشتر ندارن سر پنجاه تا ندار وی پولشون را بهمین بهانه که شما پول تو صندوق نداشتید کلاه بذارن و برق شما را باون داراها که سیصد تومن واسه شون هیچچی نیست میدن، و الا بچون شما هیچ جای دنیا رسم نیست که امسال دولا بهنا پول بدی که چیخ دو سال دیگه واست سیم بکشن یا نکشن!

مخلص کلوم، چون شنیده‌ام که شهردار تازه يك کمی انصاف داره، من هم نومه‌انو تو روزنومه انداختم که بخونه و ترتیب کار تو وامثال تو را بدی. انشاءالله.

اشخاصیکه خواهان مطالب خونند همیشه خواستار مجله جهان نو هستند. هر دو هفته یکبار منتشر میشود

جدول باباشمل

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۳	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۷	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۸	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

افقی :

۱ - کرسی نشینی که ازدست دکتر مته دل بر خونی دارد و تصدیر میکند باعث بیس او دکتر مته بوده است - بلاخره کابینه لرزانی تشکیل داد ۲ - وزیر بی سرو صدا و خارج از کابینه - وزیر بیست طبیب که از معالجه مرض عصبی خود عاجز است - نمیتواند حرف بزند ۳ - کرسی اورا این بر درو شهر غصب کردند - برای آب کشیدن از چاه لارم است ۴ - آبادی ایست که چندان از تهران دور نیست - از ایزر نجدی ۵ - هم صبحانه دارد و هم ظهرانه و هم عصرانه - قزاق سابق و کرسی نشین فعلی اطراف اصفهان ۶ - فلزیست - محل - مخترع تلگراف - جلو آب میکشند ۷ - عکس آنرا در عذر اداری بلند میکردند - پنهان - ضمه بیست ۸ - رودخانه ایست - بدون آن هرگز به چکمه نرو - مبارک ۹ - دست مالیدن و لیس کردن - چقدر ۱۰ - قسمتی از قنایات و وسایلی - و کبلی بدبخت اعتبارنامه اش اینطور میشود ۱۱ - یکی از عناصر اربعه - باید برای خدا بیجا آورد - ربک - کار را نباید آن داد ۱۲ - کلیست - ماهی های کوچک که اغلب پس از مرگشان در جبهه های حلبی دفن میشوند .

عمودی :

۱ - وزیر بیست از وزرای حکیم باشی - چه خوت با تماشا همراه باشد و باشخاصیکه آنرا میکیرند اعتماد نکند ۲ - پایتخت یکی از ممالک دنیا - هفته گذشته بمنوان متجاسر دستگیر نموده و پای مجاکمه کشیدند - بر نگردان که میریزد - عکس آن میخ عربیست - کاشف میکرب سل ۴ - مسقط الرأس دکتر چیمان وردست افتضاح ملی - همواره ۵ - لقب اعطائی باباشمل به احمد کرسی نشین و روزنامه نویس - آس آن معروفست ۶ - این هفته قیمت آنرا تثبیت کردند - برای ساکت کردن طرف آنرا تکرار میکنند - دایه فرنگی ۷ - کندن - کسی که در کار میدانند ۸ - آبادی ایست در نزدیکی تبریز - غیر نیست ۹ - زلف یکی از حیوانات - در ورن کتجنه چهارتا از آن هست - حرف بی معنی ۱۰ - در کشتی خدمت میکند - بان تکیه میزنند ۱۱ - عدد بیست - کرسی نشین هم شهری - در حوالی تهران است ۱۲ - ستاره ایست - آدم بیکار و بیمار .

پلاس وطن :

رسد بگوش ز هر گوشه التماس وطن !
 که بر کنید وطن دوستان ، لباس وطن
 بفاستونی منچستر از وطن خواهی
 دهید رجحان بی چند و چون پلاس وطن !
 کنید جامه ز گونی و نقد جان بدهید
 که نیست صحبت انصاف در کلاس وطن !
 بقصد آنکه شود آب ، بنجل وطنی
 کشید خالی نه کیسه را بپلاس وطن
 چه شد که باز وطن باد بچه ها کردست !
 شده بجانب ما منعطف حواس وطن
 مگر که دخل وطن کم شدست و خرچش بیش
 که باز باید داریم سخت پاس وطن
 مگر سهام وطن از ترقی افتادست
 که گشته سهم وطن دوستان سیاس وطن !
 وطن پرستی مابین که لات و عور شدید
 ز پرتو عرق میهن و لباس وطن
 هر آنچه هست ترا زر باصفهائی ده
 که خوب متقن و محکم شود اساس وطن !

شیخ سرنا

تهدید : از موقع استفاده کرد و از کرسی نشینا قول گرفت که اورا هم از این نعمت محروم نکنند .
 آشتیانوف : مضمی کرسی نشینا را برد بار طوطی و دم هه شو ترا دید .
 ابوالبهائم : سرش را بالا گرفت و گفت حالا برای خودم مردی شدم و دیگر پسره نیستم .
 حسین مکه : در تاریخ مشروطیتش فصلی بنام اضافه حقوق اضافه کرد .
 هذا غول جهرمی : از ترس اینکه مبادا والده بچه ها ذوق زده شود آتشب بغلانه نرفت .
 احمد باتانقان : یکی يك بلیط مجانی بپه کرسی نشینا داد .
 الکساندر شماره ۱۶ : گفت کرچه من با همه چیز مخالفم اما با این یکی از ته دل موافقم .
 دکتر باجی : بکرسی نشینا قول داد که برای هه شون نسخه مجانی بنویسد .
 هاشم غنچه دهان : گفت بالاخره بحق خودمان رسیدیم .

شب بعد از اضافه حقوق کرسی نشینا
 چکار کردند
 طبق خبری که خفیه نویسی باباشمل بدست آورده است پس از آنکه اضافه حقوق کرسی نشینا تصویب شد بعضی هاشون بقدری ذوق زده شدند که همان شب حرکات زیر از آنها سرزد :
 باته انقولنج : جواب کلیه تلگرافات موکلینش را داد .
 حاضری زاده : به موکلینش تلگراف کرد که ترا بغدا ! بمن تلگراف کنید تا پیش باتماقولنج سر بلند باشم .
 اردوان : بمخبرین روزنامه ها دهن کچی کرد .
 عبدالفضیر کرتار : تابلوی حزب استعمال را داد رنگ زدند .
 عبدالرحمن فراهری : دست کرد تو جیش بمستخدم انعام بدهد اما حیفش آمد .
 احمد فراهری : بافاناداش گفت عجالتاً دشت اولون بد نبود .



رادیو سترم
سوئدی
CENTRUM

بهترین رادیوی دنیا و مناسبترین
رادیو برای ایران
سایدهمی: شرکت کیما کا خیابان
بوذرجمهری - برای طلوسی
نماینده گی شهرستانها
همدان آقای حسین شهلا
تبریز « حمید »
رشت « مجدعلی جواهری »

نامه هفتگی

باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا کجی
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهیر الاسلام - تلفن: ۵۲-۸۶
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره
در درج و حک و اصلاح مقالات وارده
آزاد است. بهای لوايح خصوصی و
آکبها با دفتر اداره است.

نقل مذرجات این نامه بدون اجازه ممنوع است
بهای اشتراك
یکساله ۲۰۰ ریال ششماهه ۱۰۰ ریال

عیادت

هفته گذشته یکی از بازرگانان
کلیدی که دکتر حقوق است با زن و
بچه اش از اهواز به تهرات میامد برای
خودش بلیط درجه ۳ و برای زنش بلیط
درجه یک گرفته بود ولی بعنوان عیادت زنش
تمام مدت را در کوبه درجه یک بسربرد.
ایراد ساکنین کوبه بریس قطار در این مورد
کوچکترین تیری نبخشید.

حساب باباشمل

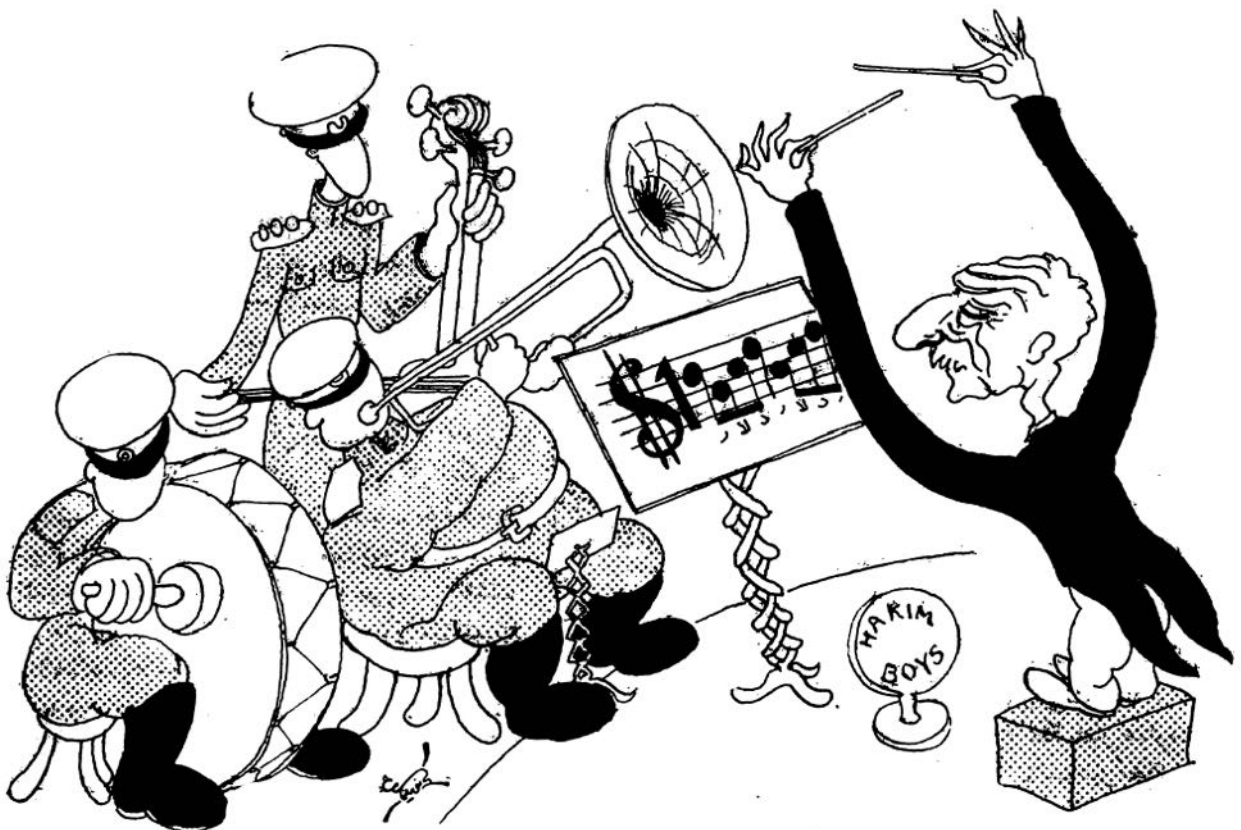
چهار عمل اصلی

معادلات کرسی نشینان

قریب ۴۰ سال عمر + يك صورت کرد X چند
دست انداز + یکقد متوسط + یکجفت چشم خشک و
بی محبت + علاقه به مادیات و پول + ریشه در نائین +
یک خانواده معتبر و قدیمی معروف بخوابن X همانجا +
یک پدر مرحوم خوب کرسی نشین + تولد در مشهد +
تحصیلات ابتدائی و متوسطه X مدرسه رحمتیه + تکمیل
تحصیلات X لندن + یک جراح قابل + ازدواج بایک
خانواده متنفذ + یک کرسی مجلس + اولاد X لندن
+ عضویت حزب دمکرات + ایام قلبی به مش احمد
- همان به برادر او + خدمت در شرکت نفت + خدمت
در ماشین دودی X سابق و حالا + دریافت حق العمل در
مریضخانه ماشین دودی - رضایت از سرنوشت خودش X
همیشه + سه برادر بی آزار + سابق خانوادگی در عدلیه
+ نسبت بامسئله کذاب - سردر آوردن X سیاست -
دوست حساسی - معاشرت زیاد = حکیم بابا

شماره ۶۱ باباشمل

مورد نیاز اداره است. از دارندگان متنی است اداره
نامه باباشمل رجوع نمایند.



ارکستر سمفونیک حکیم یونو

سمفونی « ده ملیون دلار » از آثار آبراهام حکیموسکی